



[illegible][illegible]

ویندی بلی ویندی

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

التحفة

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

277

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

३३

کسی را نفهمیده است که حاضر نباشد گفتندی جلی جلی است باه نایاب است که گفت که در احوال خود چون
 نظر کردیم که آن حضرت خواستند و او بر سر اسباب بود و بجا گفت عجم را طلب شد که آن بزرگوار است و بطلب
 من آن بزرگوار است که از آن زمان است که راجع به تقی است و حضرت عجم که در دین خود بود که بر آن اتفاق
 طاعت است و حرکت میکند و سایر این گفتند با وجود آنکه این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است
 و از جانب خدا معوض خواهد کرد و در احوال آن حضرت بسیار بار بار در احوال آن بزرگوار است که این بزرگوار است
 عجم که در دین خود بود و در احوال آن حضرت بسیار بار بار در احوال آن بزرگوار است که این بزرگوار است
 میفرموده باشد که این حضرت عجم که در دین خود بود و در احوال آن حضرت بسیار بار بار در احوال آن بزرگوار است
 صاحب می باشد و در دین خود بود و در احوال آن حضرت بسیار بار بار در احوال آن بزرگوار است که این بزرگوار است
 بر آن با خداوند و در دین خود بود و در احوال آن حضرت بسیار بار بار در احوال آن بزرگوار است که این بزرگوار است
 که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است
 گفت که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است
 که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است
 فرمود که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است
 ظاهر در دین است که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است
 آن حضرت را در دین خود بود و در احوال آن حضرت بسیار بار بار در احوال آن بزرگوار است که این بزرگوار است
 با خداوند و در دین خود بود و در احوال آن حضرت بسیار بار بار در احوال آن بزرگوار است که این بزرگوار است
 عجم می باشد و در دین خود بود و در احوال آن حضرت بسیار بار بار در احوال آن بزرگوار است که این بزرگوار است
 خداوند و در دین خود بود و در احوال آن حضرت بسیار بار بار در احوال آن بزرگوار است که این بزرگوار است
 فرستاد پس فرمود از این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است
 اعمده بفرست و بعد از آنجا چند روزی آن بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است
 که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است
 حضرت بود و در دین خود بود و در احوال آن حضرت بسیار بار بار در احوال آن بزرگوار است که این بزرگوار است
 که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است
 قوم را که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است
 که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است که این بزرگوار است

و حضرت بنیاد او را در کعبه که منزل کعبه است از کعبه بیرون کشید و او را اندام بخانه وای محلی را بنام
خواجهان کرد و آن گفت که در خانه ما یک مسجد است و پادشاه که سفند داشتیم و گفته زرتشت که آن کرم و شفعه
ما بر آن کرد و انصاف ما را فرستاد و بگفت که حضرت عدم و حق کدام که طبعی که جمعا کرده ایم و کرم که شریف
بیاوردی و در کس که خواهر شاه بیاد کرد حضرت حق صیحه را غافر بود که جابرش را بسوی طعام خود فرستاد
بجای خراسان و حاجت تمام بخانه اعدا بزرگ فرود گفت که محبت صحنی کردید جمیع محبت به حضرت عدم نمودن
از جابر که ترسان فرزند بی حضرت شاه بگفت که ایشان را حضرت زن گفت که شب آن را بر میداند
تر جابر گفت که چون حضرت تشریف آوردند که لطیف ما این در میان ایشان فرمودند که کاه و درخت و هر چه بر سر
و بر سپید که مقدار طعام داشتی آنچه بود و حق کرم و غنای که بر روی حق کنی و در نهایت کرم و در نهایت
طعام و در نهایت از زهر جابر بدو اندک و کاسبان بخیند و بزرگی کرم برید با چنان کرم چند که بر جان آوردیم که
ناگه همه فرزند کنی و این که با حضرت بودند سیر و بر بند و جابر و اهل خانه با تمام سیر کردند و در نهایت
ارسان و در جند و در طعام و در شکر که سعدی بنیاد انعامی بر حضرت عدم حضرت جمعا بودند حضرت
و حضرت ابی المومنان هم را دعوت فرمود چون تشریف بردند و طعام شادمان بودند حضرت رسول م فرمود و حق
کردند ای سعد طعام ابراهیم بخان فرزند و نذر و قور و زه داران و اهلان طعام کردند و ملاک برست حضرت
فرستاد چون حضرت بر غروب شدند سعد الانبی برای حضرت صاحب کرم اندک و انعام بر روی اهل خانه حضرت
الهی می کرد که سواد کرد و اهل الفی بسیار بداده و کندی و در چون حضرت سواد کردید نیز یک نذر حضرت عدم
شاه چنین راه دار کردید و در کعبه که هیچ کسی بان خبر سپید جمعا انکه حضرت عدم و جابر را حضرت فرمودند و در
ای رسید و بسیار شریف بقدر که کس سواد را در دوازده سیراب کرد و حضرت عدم که پیش از ما بسیار
چون حضرت بر سر آب سپید نذر حق طلبی کردند و حضرت فرمودند در آن نذر حق و در آن نذر حق و در آن نذر حق
از آنجا بکدی می آمدند که کس سیراب کرد و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا و در آنجا
فرمودند هر محقق فرموده حضرت واقع کردیم ما هم انکه در جهای شب معراج غیبی جمعا و در آنجا
می فرمودند جمعی از منافقان انکه حضرت عدم فرمودند که بقا نکرده ایم که انده می که او در نه جهات
جماعت جمعی از مردم و فلان ممالک از اطلاعات کرم فلان مطاع با خود که شند و در فلان نذر حضرت
طلوع افتاب از عقبه بالا فرمودند و در پیش فافند شکر کرم کوشی فرمود چون روز دیگر در آنجا
که حضرت احوال را معلوم نمایند چون افتاب طلوع کردید آنچه فرموده بود بطور واقع شد جمعا انکه چون کرم
جنگ جگر که جماعت فرمودند در عزیزی ششگی بر حجابی خاکسپردید و نامی بگفت حضرت
اندک و گفت که الما الما بار سواد حضرت عدم حضرت عدم و کرم که جمعا ابی انکه گفت که در آنجا

[illegible]

[illegible]

۱۰۰

[illegible]

[illegible][illegible]

جواب می کنند است که سعادت مندان را در استقامت و محبت بآب است تفاوت تمام می کند از انحضرت است
مستفاد می شود که هرگز از این حالی نیست که کسی را زاده و نقصان نباشد از او کار و از او بی درین کینه زاده و در آن
و اگر که کند آنکه در آن روز و در آن خلعت نشسته شود و در آن حق و باطل فرق کند و عقل سید بر این مضامین حکم می کند
از این اخبار معتبر و چهار است است و اگر کسی بنگرد و شکل بر برادر این حق و باطل است بر این اخبار است و از انصاف الدلیل
تقدیر و در حدیثی که بعضی گفتند و در کتاب بعضی مشفق بود که در استقامت و محبت بر این اخبار است بدو حق و باطل می باشد
و صاحب این مقیم علیین الباقین بود که در آن روز و در آن خلعت نشسته شود و در آن حق و باطل فرق کند و عقل سید بر این مضامین حکم می کند
کردن و در آن روز و در آن خلعت نشسته شود و در آن حق و باطل فرق کند و عقل سید بر این مضامین حکم می کند
سفر است و در آن روز و در آن خلعت نشسته شود و در آن حق و باطل فرق کند و عقل سید بر این مضامین حکم می کند
بفرموده از او است و در آن روز و در آن خلعت نشسته شود و در آن حق و باطل فرق کند و عقل سید بر این مضامین حکم می کند
بفرموده از او است و در آن روز و در آن خلعت نشسته شود و در آن حق و باطل فرق کند و عقل سید بر این مضامین حکم می کند
ایام حیات نبی که او را که خدیجه نصیب می فرمود پس در شب که در آن حال ایام بقا چون قیاس فرموده و انصاف
علم را در روایت نادر و از این اخبار که بعد از این علم فرموده شد و در آن روز و در آن خلعت نشسته شود و در آن حق و باطل فرق کند و عقل سید بر این مضامین حکم می کند
و در آن روز و در آن خلعت نشسته شود و در آن حق و باطل فرق کند و عقل سید بر این مضامین حکم می کند
الامر مستفاد است و در آن روز و در آن خلعت نشسته شود و در آن حق و باطل فرق کند و عقل سید بر این مضامین حکم می کند
عبدالله نمی که از او که بعد از این علم فرموده شد و در آن روز و در آن خلعت نشسته شود و در آن حق و باطل فرق کند و عقل سید بر این مضامین حکم می کند
گفت که دایم بر تو راهی تو نشانه کرده افشای ما را در انظار طعن می کنند و انکار محبت سفر نیست باین
خداوند می که او را که بعد از این علم فرموده شد و در آن روز و در آن خلعت نشسته شود و در آن حق و باطل فرق کند و عقل سید بر این مضامین حکم می کند
و چون می دانست که بعد از آن حضرت خلیفه است که بعد از آن حضرت و در آن روز و در آن خلعت نشسته شود و در آن حق و باطل فرق کند و عقل سید بر این مضامین حکم می کند
حضرت علی بن ابی طالب بر جای خود خواند و برای آنکه بعد از آن حضرت و در آن روز و در آن خلعت نشسته شود و در آن حق و باطل فرق کند و عقل سید بر این مضامین حکم می کند
حق از این سخن خواجا که در آن روز و در آن خلعت نشسته شود و در آن حق و باطل فرق کند و عقل سید بر این مضامین حکم می کند
و حکایت شریف و در آن روز و در آن خلعت نشسته شود و در آن حق و باطل فرق کند و عقل سید بر این مضامین حکم می کند
با خود که گویم که اگر کسی از روی طمع بود پس خواهد گفت شفاق چینی دارد و اگر گویم که از روی کراهت خواهد گفت
خواهد گفت که در آن روز و در آن خلعت نشسته شود و در آن حق و باطل فرق کند و عقل سید بر این مضامین حکم می کند
و چون می دانست که بعد از آن حضرت خلیفه است که بعد از آن حضرت و در آن روز و در آن خلعت نشسته شود و در آن حق و باطل فرق کند و عقل سید بر این مضامین حکم می کند
حسن مکرری جوهر است و از همین آسان که در این ان حضرت بعد از آن چون او را طلب مردم گفتند که در آن روز و در آن خلعت نشسته شود و در آن حق و باطل فرق کند و عقل سید بر این مضامین حکم می کند

[Faint handwritten notes or signatures]

[illegible]

عزیزت و دودها و راه گفت که او را در میان خرمی و نهال گروم و در انوش کرم در خرمی که باور دانی حضرت کجا
من انصاف که از اند فرمود که ای سید که طلب لایه کتم سنی ملاقات ملازمت شما را آورده است فرمود که ای
سنانی که پیش چشم کلمه حضرت فرمود که از خرمی برسی و در راه بگرفت صاحب الامیر حضرت فرمود که
بیا برسی آنچه می خواهی بگو ای مولای من درایت باز سپیده است که حضرت بفرمود طلاق زان خود را با حقیر حضرت
ایر ابرو می کشد و از کزشت حتی اگر در روز جمعی حضرت فرستاد بنزد عایشه و فرمود که السلام که اهل اسلام را ملاک کنی
بان عشق و فانی که از تو صادر شد و فرمود آن خود را بجهالت و ضلالت از حق اگر دست ازین عمل بر نمیداری تو را
طلاق می کنم این چه طلاق بود که بعد از وفات بان حضرت فرمودی بود حضرت صاحب الامیر السلام فرمود که چون حق
سیما از حق بان نه من بفرمانم که در این راه شرف و در میان بود و حضرت می فرمود و حضرت می فرمود
خدا که حضرت می فرمود و فرمود که ای شریف این بان باقی است مطیع خدا باشند و هر که از ایشان که بعد از من
معصیت کنند و بر تو خروج نمایند تو او را طلاق می کنی و از این سرف میند از آن بر سر می کشد که رسول الله
فرمود از تقدیر این اینکه خداوند جهان بگرفت موسی میفرماید خالعه ضلالت با او و الله قدس
که ترجمه ظاهر غرض این است که یکی از علین خود را بر سر می کشد و در وادی پاکیزه که خوری نامیده و در سر می کشد که
که از غلیظان حضرت از دست میزد بود انداخته از فرمود که حضرت فرمود که هر که از غلیظان حضرت بر سر می کشد
بسته است و او را بر تیر نبوت جان بسته زیرا که خدای از این نیست که تا از سر و در غلیظان بر سر می کشد
با شریفان و از آن جهت نیز جایزه فرمود و در حدیث آن مقدس مطهر باشد و اگر نماند توان کردن و قبول کرد حضرت
بسیار تمام طلب ای با بغیر میفرمود که موسی ام در وادی مقدس قریب بود گفت خداوند از من محبت بر آن خدای
و آن خود را از وادی غیر فرستاد و محبت خدا و فرزند من و زاده آن از پیشتر حضرت را و داده بود که از وادی است آن
بر و حق تعالی فرمود که محبت علی را از دل بر کن و اگر دل از وادی خدای محبت است اول تو از خیال بر کن و حضرت
و اگر در وادی مقدس با باشد محبت قری غلیظان که از این محبت است جانی بعضی مؤمنین حق را از آنکه چیز با
شما میفرماید ای کاش میخواستی که ای محبت و کسی که خواست که کشتن کند از نفس میرود از او دور و در سعد حضرت
که دیگر بر سر می کشد از وادی مقدس فرمود که این هر دو را از حق و محبت است که خدا بگرفت و اگر خدا را در وادی مقدس
و رسول ام ایام فرمود است و بسبب این که بود که حضرت فرمود از خدا طلب نموده که اسما مقدسه را با او قبول نماید
که در دست نه با تمام آن بود و در این راه از این اموال و بسبب چون حضرت فرمود نام محمد و علی و فاطمه و حسن
و حسین را با و بر سر می کشد و بر حرف کوبیده خوشی از خود چون نام ام حسان را با و بر سر می کشد که بران سبب از حضرت
خبر فرستاد که روزی مناجات کرد که خداوند را بگوید که نام این چهار نفر را که بر سر می کشد من را بر سر می کشد

چون بر سر می کشد آن را خداوند که در میان خرمی و نهال گروم و در انوش کرم در خرمی که باور دانی حضرت کجا
من انصاف که از اند فرمود که ای سید که طلب لایه کتم سنی ملاقات ملازمت شما را آورده است فرمود که ای
سنانی که پیش چشم کلمه حضرت فرمود که از خرمی برسی و در راه بگرفت صاحب الامیر حضرت فرمود که
بیا برسی آنچه می خواهی بگو ای مولای من درایت باز سپیده است که حضرت بفرمود طلاق زان خود را با حقیر حضرت
ایر ابرو می کشد و از کزشت حتی اگر در روز جمعی حضرت فرستاد بنزد عایشه و فرمود که السلام که اهل اسلام را ملاک کنی
بان عشق و فانی که از تو صادر شد و فرمود آن خود را بجهالت و ضلالت از حق اگر دست ازین عمل بر نمیداری تو را
طلاق می کنم این چه طلاق بود که بعد از وفات بان حضرت فرمودی بود حضرت صاحب الامیر السلام فرمود که چون حق
سیما از حق بان نه من بفرمانم که در این راه شرف و در میان بود و حضرت می فرمود و حضرت می فرمود
خدا که حضرت می فرمود و فرمود که ای شریف این بان باقی است مطیع خدا باشند و هر که از ایشان که بعد از من
معصیت کنند و بر تو خروج نمایند تو او را طلاق می کنی و از این سرف میند از آن بر سر می کشد که رسول الله
فرمود از تقدیر این اینکه خداوند جهان بگرفت موسی میفرماید خالعه ضلالت با او و الله قدس
که ترجمه ظاهر غرض این است که یکی از علین خود را بر سر می کشد و در وادی پاکیزه که خوری نامیده و در سر می کشد که
که از غلیظان حضرت از دست میزد بود انداخته از فرمود که حضرت فرمود که هر که از غلیظان حضرت بر سر می کشد
بسته است و او را بر تیر نبوت جان بسته زیرا که خدای از این نیست که تا از سر و در غلیظان بر سر می کشد
با شریفان و از آن جهت نیز جایزه فرمود و در حدیث آن مقدس مطهر باشد و اگر نماند توان کردن و قبول کرد حضرت
بسیار تمام طلب ای با بغیر میفرمود که موسی ام در وادی مقدس قریب بود گفت خداوند از من محبت بر آن خدای
و آن خود را از وادی غیر فرستاد و محبت خدا و فرزند من و زاده آن از پیشتر حضرت را و داده بود که از وادی است آن
بر و حق تعالی فرمود که محبت علی را از دل بر کن و اگر دل از وادی خدای محبت است اول تو از خیال بر کن و حضرت
و اگر در وادی مقدس با باشد محبت قری غلیظان که از این محبت است جانی بعضی مؤمنین حق را از آنکه چیز با
شما میفرماید ای کاش میخواستی که ای محبت و کسی که خواست که کشتن کند از نفس میرود از او دور و در سعد حضرت
که دیگر بر سر می کشد از وادی مقدس فرمود که این هر دو را از حق و محبت است که خدا بگرفت و اگر خدا را در وادی مقدس
و رسول ام ایام فرمود است و بسبب این که بود که حضرت فرمود از خدا طلب نموده که اسما مقدسه را با او قبول نماید
که در دست نه با تمام آن بود و در این راه از این اموال و بسبب چون حضرت فرمود نام محمد و علی و فاطمه و حسن
و حسین را با و بر سر می کشد و بر حرف کوبیده خوشی از خود چون نام ام حسان را با و بر سر می کشد که بران سبب از حضرت
خبر فرستاد که روزی مناجات کرد که خداوند را بگوید که نام این چهار نفر را که بر سر می کشد من را بر سر می کشد

چون بر سر می کشد آن را خداوند که در میان خرمی و نهال گروم و در انوش کرم در خرمی که باور دانی حضرت کجا
من انصاف که از اند فرمود که ای سید که طلب لایه کتم سنی ملاقات ملازمت شما را آورده است فرمود که ای
سنانی که پیش چشم کلمه حضرت فرمود که از خرمی برسی و در راه بگرفت صاحب الامیر حضرت فرمود که
بیا برسی آنچه می خواهی بگو ای مولای من درایت باز سپیده است که حضرت بفرمود طلاق زان خود را با حقیر حضرت
ایر ابرو می کشد و از کزشت حتی اگر در روز جمعی حضرت فرستاد بنزد عایشه و فرمود که السلام که اهل اسلام را ملاک کنی
بان عشق و فانی که از تو صادر شد و فرمود آن خود را بجهالت و ضلالت از حق اگر دست ازین عمل بر نمیداری تو را
طلاق می کنم این چه طلاق بود که بعد از وفات بان حضرت فرمودی بود حضرت صاحب الامیر السلام فرمود که چون حق
سیما از حق بان نه من بفرمانم که در این راه شرف و در میان بود و حضرت می فرمود و حضرت می فرمود
خدا که حضرت می فرمود و فرمود که ای شریف این بان باقی است مطیع خدا باشند و هر که از ایشان که بعد از من
معصیت کنند و بر تو خروج نمایند تو او را طلاق می کنی و از این سرف میند از آن بر سر می کشد که رسول الله
فرمود از تقدیر این اینکه خداوند جهان بگرفت موسی میفرماید خالعه ضلالت با او و الله قدس
که ترجمه ظاهر غرض این است که یکی از علین خود را بر سر می کشد و در وادی پاکیزه که خوری نامیده و در سر می کشد که
که از غلیظان حضرت از دست میزد بود انداخته از فرمود که حضرت فرمود که هر که از غلیظان حضرت بر سر می کشد
بسته است و او را بر تیر نبوت جان بسته زیرا که خدای از این نیست که تا از سر و در غلیظان بر سر می کشد
با شریفان و از آن جهت نیز جایزه فرمود و در حدیث آن مقدس مطهر باشد و اگر نماند توان کردن و قبول کرد حضرت
بسیار تمام طلب ای با بغیر میفرمود که موسی ام در وادی مقدس قریب بود گفت خداوند از من محبت بر آن خدای
و آن خود را از وادی غیر فرستاد و محبت خدا و فرزند من و زاده آن از پیشتر حضرت را و داده بود که از وادی است آن
بر و حق تعالی فرمود که محبت علی را از دل بر کن و اگر دل از وادی خدای محبت است اول تو از خیال بر کن و حضرت
و اگر در وادی مقدس با باشد محبت قری غلیظان که از این محبت است جانی بعضی مؤمنین حق را از آنکه چیز با
شما میفرماید ای کاش میخواستی که ای محبت و کسی که خواست که کشتن کند از نفس میرود از او دور و در سعد حضرت
که دیگر بر سر می کشد از وادی مقدس فرمود که این هر دو را از حق و محبت است که خدا بگرفت و اگر خدا را در وادی مقدس
و رسول ام ایام فرمود است و بسبب این که بود که حضرت فرمود از خدا طلب نموده که اسما مقدسه را با او قبول نماید
که در دست نه با تمام آن بود و در این راه از این اموال و بسبب چون حضرت فرمود نام محمد و علی و فاطمه و حسن
و حسین را با و بر سر می کشد و بر حرف کوبیده خوشی از خود چون نام ام حسان را با و بر سر می کشد که بران سبب از حضرت
خبر فرستاد که روزی مناجات کرد که خداوند را بگوید که نام این چهار نفر را که بر سر می کشد من را بر سر می کشد

[illegible][illegible]

[illegible]

انما نكتب

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

22/10

[illegible]

3

[illegible][illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام
الذي كان من قبله
والذي كان من بعده
والذي كان من بعده

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

الحمد لله

[illegible]

[illegible]

七

[illegible]

[illegible]

تحت التفتيش

[illegible]

[illegible]

خبر

[illegible]

[illegible]

۱۵۵

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

۴۰

52

27

حق

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

1892

[illegible]

[illegible]

نفسی

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

4

[illegible][illegible]

[illegible]

مجلس

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

الحمد لله

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

